

سیرتاریخی صنایع و تجارت در خراسان قرون وسطی

وضع صنایع و تجارت :

چنانکه معلوم است ، در دوران قرون وسطی ، در عهد قبل از مغول زندگی شهری ، از جمله صنعت و تجارت ، دوران پختگی و عالی ترین مرحله توسعه خود را میگذراند. مصنوعات صنعتگران شرق میانه ، دارای شهرت و مشتری فراوان بود و به کشورهای دور دست ، از طریق راه ابریشم از خراسان به چین میرفت و یا از چین به خراسان و بین النهرین و سر انجام به مصر میرسید.

بین شهرها از طریق راه های کاروان رو ، تجارت وسیعی صورت می گرفت که درباره آنها در آثار جغرافیه دانان و جهانگردان قرون وسطی ، اطلاعات مفصلی داده شده است . مخصوصاً امنیت صد ساله بی که در سایه استقرار حکومت سامانیان (۲۶۱ - ۳۸۹ق) پدید آمده بود، سبب گردید که در خراسان صنایع ظریف فلزی رونق گیرد و دیگر مصنوعات دستی مخصوصاً پارچه های نخی و ابریشمی بیش از پیش تولید گردد. (۱)

از صورت کالاهایی تجارتي این دوره پیداست که عده بی زیاد از پیشه وران در داخل شهر ها بشغل : آهنگری ، مسگری ، چراغ سازی ، کفافی ، زرگری ، بزازی ، صراف ، اسلحه سازی ، قفل سازی ، کلاه دوزی ، خامک دوزی ، قالی و گلیم بافی ، دباجی ، قیچی سازی ، شانہ سازی ، سوزن سازی ، پتوبافی ، و تهیه ظروف برونزی ، و نقره ئی ، شیشه سازی ، کاشی سازی ، تهیه گاو آهن ، چرم دوزی ، رکاب و دهنه اسپ و زین سازی ، حصیربافی ، کتاب فروشی ، و عطر فروشی ، و غیره حرفه ها اشتغال داشتند. به این ترتیب میتوان گفت که طبقه پیشه وران در دوران حکومت ، عیاران(صغاریان)، سامانیان ، غزنویان ، سلجوقیان ، طبقه موثر و فعالی در محیط اجتماعی و اقتصادی خود بوده اند. تا آنجا که چنگیز یان نیز این طبقه را حتی الامکان از کشتن معاف مینمودند ولی اسیر کرده نگاه میداشتند. (۲)

در قرون یازده و دوازده ، زندگی شهری (صنعت و تجارت) پیشرفت محسوسی داشت و در سایه رشد صنعت و تجارت ، واحد پول بجای سکه نقره ، سکه طلا رایج شد (۳) خلاصه در این اوقات در کلیه رشته های اقتصادی و صنعتی پیشرفت های شگرفی به چشم میخورد.

تغییراتی که در اثر حمله صحرا نوردان مغول در کلیه شؤون اقتصادی و اجتماعی بوجود آمد، زندگی شهری را نیز در بر گرفت . آهنگ سابقه پیشرفت زندگی شهری بشدت کاهش یافت و بر شد بیشتر صنایع دستی لطمه شدیدی وارد ساخت که تاثر آن تا چند قرن بعد باقی ماند. در دوران فرمانروائی مغول ، زندگی شهری ، صنعت و تجارت و همچنان و وضع راه های کاروان رو نسبت به قبل از مغول ، همانطور که در منابع این دوره ذکر شده ، در وضع بسیار بدی قرار داشت و هرگز تا سطح دوران قبل از مغول ارتقا نیافت . در عهد سلطنت ایلخانان ، اباقلخان (۱۲۶۵ - ۱۲۸۲م) و ارغون خان هر چند اقداماتی برای رونق صنعت و تجارت صورت گرفت ولی تا دوره سلطنت غازان خان به هدف منظور نرسید و بعلاوه مؤقتی بود .

رونق محسوس حیات اقتصادی سرزمین های تابعه از جمله صنعت و تجارت با زمان حکومت غازان خان مصادف می شود و تاحدی در دوران اولجایتو (۷۰۴ - ۷۱۷ق=۱۳۰۴ - ۱۳۱۷م) ، مشاهده میگردد. در مورد وضع صنعت و پیشه وران باید متذکر شد که در عهد ارغون خان قسمتی از پیشه وران صنعتی در وضع بردگان اسیر قرار داشتند و « اینچو» ارغون خان بشمار می آمدند. آنها در موسسات صنعتی و کارخانه ها کار میکردند و اساساً مشغول ساختن وسایل جنگی و نیز آلات زینتی بودند که ایلخانان به آن نیاز داشتند. این پیشه وران و صنعت گران فاقد حق خروج آزاد و تولید آزاد و فروش مصنوعات خود بودند. احتمالاً امرای عالی رتبه کوچ نشین دیگر نیز دارای چنین صنعت گرانی از بردگان بودند که در همان وضع صنعت گران ارغون خان قرار داشتند. (۴)

زندگی شهری (صنعت و تجارت) اساساً در عصر کیکاو (۱۲۹۱ - ۱۲۹۵م) و «بایدو» (۱۲۹۵م) و نیز از پایان دوران فرمانروائی سلطان ابوسعید و بعد از او در عهد سرداران خراسان و به خصوص در قلمرو چوپانیان (۱۳۴۴ - ۱۳۷۶م) لحظات دشواری را میگذراند . در دوران پس از غازان خان راه های کاروان رو در وضع بسیار خطرناکی قرار داشت و کاروانها در معرض غارت و چپاول قرار میگرفتند . در سیستم پولی نیز تغییراتی رخ داد . در اوضاعی که بوجود آمده بود ، پول ارزش خود را از دست میداد و اغلب کالاها فروخته نمی شدند، بلکه با یک دیگر تبادل و تعویض میگرددند. بدون تردید این امر شاهد بارز وضع زندگی اقتصادی دوران تحت مطالعه ماست. نظارت جدی بر قیمت اجناس کثیر المصرف در بازارها وجود نداشت و قیمتها مدام اضافه و اضافه تر میشد. (۵)

این هندوشاه نجوانی ، اطلاع می‌دهد که قیمت ذغال که توسط دلان خریداری میشد ، از دو دینار تا ۱۵ و ۱۶ و حتی ۲۰ دینار بالا رفته بود . او با تعجب می‌گوید : دو دینار کجا و بیست دینار کجا ؟ (۶)

از متن دستورالکاتب پیداست که ناظرین بازار (محتسبها) مبلغ معین به عنوان رشوه از قصابان ، نانویان و تجار و غیره اهل کسبه دریافت می‌داشتند و قصداً نظارت بر قیمت‌ها را ضعیف میکردند. (۷) در دوره های بعدی (تیموری) نیز کسی نتوانست جلو این گونه سوء استفاده ها را بگیرد .

پیشه وری :

از قدیمترین ایام ، در خراسان و در حوزه قدرت هریک از فیودال ها ، عده یی از پیشه وران و اهل حرفه برای تامین احتیاجات خان و وابستگان او و دهقانان محل به فعالیت های صنعتی کوچک نظیر : نجاری ، آهنگری ، جولائی ، دباجی ، بنائی و غیره مشغول بودند و قسمتی یا تمام احتیاجات منطقه خان(فیودال) را تامین میکردند ، ولی مرکز اساسی پیشه وران و صنعتگران در دوره قرون وسطی در داخل شهرها بود .

این خلدون می نویسد : بعضی صنایع ابتدائی که مورد احتیاج عمومی است در تمام شهرها وجود دارد . مانند : خیاطی ، آهنگری ، و نجاری و غیره ، ولی بعضی دیگر از صنایع که جنبه تجملی دارد ، مانند شیشه گری ، زرگری ، روغنگری ، آشپزی ، رویگری ، دیبا فروشی ، و ابریشم بافی و سایر قسمت های صنایع ظریفه مخصوص شهرهای است که از نظر تجمل و تمدن جلو افتاده اند. (۸)

در عهد عباسیان ، قسمتی از پیشه وران بخارا ، در کارگاهی که « بیت الطراز » نامیده میشد و متعلق به خلیفه بود ، کار میکردند . و در آن کارخانه ، جامه های فاخری که به رسم خلعت بدرباریان اعطا میشد و نیز پارچه های گوناگون دیگر تهیه میکردند دستمزد هریک از این کسبه کاران فقط نیم درهم در روز بود که زندگی بخورنمیرانان را به مشکل تامین میکرد. (۹)

محققین ، قرنهای نهم تا دوازدهم میلادی را در آسیای میانه ، ایران و خراسان، دوران پیشرفت سریع صنعت و تجارت و به عبارت دیگر دوران رشد و ترقی شهرها میدانند.

بر نلس ، معتقد است که بسط و توسعه معاملات نقدی و جنسی و جدانشدن کامل صنعت از اقتصاد روستائی بتدریج کار را بجائی رسانید که عده یی از اشراف فیودال که در شهر ها میزیستند به نحوی از انحاء به صنعت و تجارت دلبستگی پیدا کردند و جزو تجار و رباخواران و کارگزاران شهر نشین شدند. (۱۰) اما هجوم مغول ، شیرازه نظم صنعت و تجارت را از هم گسیخت و زندگی شهری دچار وقفه گردید .

در سال سی ام قرن سیزدهم (۱۲۳۰ م) اولین کارگاه های صنعتی بنام « قورخانه » به نفع دولت مغولی بمیان آمد که یکی از این کارگاه ها در خراسان در شهر طوس بود . در این دستگاه اسلحه و مهمات جنگی برای قشون تهیه میشد . در این کارگاه ها که فقط ملک ایلخان شمرده میشد، صنعتکارانی که در آنجا کار میکردند، پشت در پشت برده شمرده میشدند. (۱۱)

مگر در دوره تیمور و پس از آن در عهد شاهرخ ، زندگی پیشه وران بتدریج روبه بهبود نهاد . تیمور خود اکثریت صنعت گرا را به سمرقند و خراسان جایگزین کرد و بتوسط آنها سمرقند را عروس مشرق ساخت . معهذ در دوره تیمور ، در وضع پیشه وران تحول و تغییر مهمی رونما نگردید . ولی دوره طولانی حکومت شاهرخ و سیاست مسالمت آمیز او در رشدصنعت و تجارت و بهبود حال پیشه وران بی تاثیر نبوده و ظاهراً در دوره او ، اصناف و پیشه وران دارای اتحادیه هایی بوده اند و برای خود رئیس و کلان تری انتخاب میکردند . بطوریکه واصفی در بدایع الوقایع میگوید : در هر ناحیه و ولایتی ، یک نفر سمت مهتری وکلانتری اصناف را بعهده داشته است . (۱۲) در این دوره فن معماری و کاشی کاری و نقاشی و فلزکاری و تذهیب کتب و خطاطی و هنر میناتورری ، بافتن پارچه های نفیس ابریشمی و پشمی و غیره بکمال شهرت و پختگی رسید و منتج به مکتب یا سبک خاصی بنام مکتب هرات گردید و هریک از اهل فن در پرورش هنرش خلاقیت نشان میدادند . کمال الدین بهزاد هروی ، نقاش و میناتورریست ساز ، یکی از اعجوبه های این عصر بود که شهرت جهانگیر دارد . هر چند نمی توان انواع مختلف و متعدد پیشه ها را در خراسان توضیح و تشریح کرد، ولی صرف رونق و بازار یابی چند نوع مهم آنها در اینجا متذکر میشویم :

بافتندگی :

در دوران قرون وسطی، خراسان یکی از مراکز مهم بافتندگی منسوجات نخی و پشمی و ابریشمی بشمار میرفت . بقول طبری ، در سنه ۱۲۰ هجری دهقان هرات هدایای گرانبهایی را در بلخ به حکمران عربی اسدبن عبدالله پیشکش نمود که در آن جمله دیباهای مروی و هروی و قوهی شامل بود. (۱۳)

مؤرخ مصری ، تقی الدین مقریزی هنگامی که از انواع منسوجات مصری نام می برد، در آن پارچه یی را بنام « خراسانی » در ردیف نفایس زربفت و مخمل و غیره می‌شمارد. (۱۴) از اینجا میتوان درک کرد که منسوجات خراسان تا مصر هم میرسیده و در آن کشور دارای شهرتی بوده است . هرات نیز تا قبل از حمله مغول یکی از مراکز معروف صنایع بافتندگی بشمار میرفت. (۱۵)

در ماوراء النهر طی قرنهای دوم تا چهارم هجری (هشتم تا دهم م) نوع خاصی پارچه ابریشمی تولید میشد که در آن تصاویر حیوانات با خطوط منکسر و زوایای ظاهری به مشاهده میرسد . به عقیده سراوریلستن ، دانشمند معروف انگلیسی که نمونه های اینگونه پارچه ها را از کاوش های ترکستان چین و کاشغر بدست آورده ، این نوع پارچه ها ، کار پیشه وران سمرقند و بخارا طی قرنهای دوم تا چهارم هجری میباشد . (۱۶)

یکی دیگر از محصولات بافندگی این دوره پارچه بی است خراسانی از پنبه و ابریشم که روی آن خطوط کوفی نوشته شده و متعلق به عهد حکومت عبدالملک بن نوح سامانی است . این پارچه که اکنون در موزه « لوور پاریس » نگهداری می شود، در آن اشکال و تزئینات مانند تصاویر فیل های بزرگ و طاووس و شتر و نباتات دیده می شود . (۱۷)

در موزه صنایع اسلامی قاهره پارچه هایی از دوره عباسی محافظت می شود که محل بافت آن، نیشاپور است . و در موزه « متروپولتن » پارچه کتانی با کتابت گل دوزی موجود است که در سال ۲۶۶ هجری در نیشاپور بافته شده است . (۱۸)

بدینسان نیشاپور در بخش غربی خراسان، مرکز صنایع بافندگی و تجارت بود که البسه فاخره ابریشمی آن را ببلاد دیگر می بردند و طرف توجه ملوک و سلاطین وقت واقع میشد . زیرا در نفاست و اصالت و خاصیت خود از منسوجات سایر بلاد بهتر و معروف تر بود . به همین علت طرف پسند خلفای عباسی نیز قرار میگرفت . تا آنجا که در میان البسه متروکه المکتفی بالله خلیفه عباسی بعد از مرگش (۶۳۰ ر . ۶۳) پارچه خراسانی و مروی و ۱۳۰۰ دستار مروی موجود بود . (۱۹)

همچنان در کابل پارچه های نفیسی از پنبه ساخته میشد که از آن دستمال های هشت گوشه بی میساختند و در بازار های خراسان خریداران فروان داشت و حتی به چین و سند نیز صادر میشد . (۲۰) کلاه های گلابتون دوزی و زردوزی قندهار که بشکل مخروطی ساخته میشد و امروز بصورت گنبدی تغییر شکل داده ، خیلی زیبا و پسندیدنی بود و در شهر های خراسان بازار خوبی داشت . (۲۱)

شهر بخارا از مراکز با فرهنگ شمال خراسان بود که قریب یکصد سال پایتخت آل سامان قرار داشت . مؤرخ معروف این شهر ، محمد بن جعفر نرشخی (۲۸۶ - ۳۴۸ ق) از کارخانه مهم بافندگی در آن شهر بنام « بیت الطراز یاد کرده مینویسد : « در بخارا کارگاهی بوده است ، میان حصار و شهرستان ، نزدیک مسجد جامع ، و در وی بساط و شادروان ها (خیمه) بافتندی ، و یزدی ها و بالشها و (مصلیها) و بردی های فندقی ، از جهت خلیفه بافتندی که بیکی شادروان خراج بخارا خرج شدی . و از بغداد هر سال عامل علیحده بیامدی و هرچه خراج بخارا بودی از این جامه عوض بردی ... و هیچ پادشاه و امیر و رئیس و صاحب منصبی نبود که وی را این جامه نبود و رنگ وی سرخ و سفید بودی و امروز زندنیچی (منسوب به زندنه ، یکی از قرای نزدیک بخارا) از آن جامه معروف تر است و به همه ولایت ها » (۲۲) بدون تردید صنعت بافندگی در دوره غزنویان در خراسان و شهر غزنین کمال رونق را یافته بود، زیرا سلاطین غزنوی از نیشاپور تا غزنین قصر های بخصوصی و معظم بنام خود داشتند که فرش ها و پرده ها و متکا های نفیسی پشمی و ابریشمی و نخی صحن و در و دیوار آن ها را زینت می بخشید .

ترکان سلجوقی با وارد کردن سبک خاص چینی صنایع بافندگی را بیشتر از پیش در شهر های خراسان رونق بخشیدند . اما با ورود سیل خانمان بر انداز مغول که شهر ها بویرانه ها مبدل گردید ، نباید انتظار رونق و تکامل صنعت بافندگی را در خراسان داشت . بخصوص که شهر های بخارا ، نیشاپور و هرات و بلخ صدمه کلی دیدند .

در دوره تیموری ، خراسان از لحاظ صنایع و هنر و بافندگی دوباره مقام و شهرت دیرینه خود را باز یافت . بخصوص شهر های سمرقند و هرات (اولی بعلت آنکه پایتخت تیمور بود و دومی بخاطر آنکه پایتخت شاهرخ فرزند تیمور بود) مهمترین مراکز بافندگی پارچه های نفیسی شدند که امراء و بزرگان دولت آن را می پوشیدند و از آن ها بهترین پرده ها و فرشها و بالش ها و متکا ها درست میکردند .

میگویند خود تیمور عده بی زیاد از بافندگان چین و شام را بخراسان آورد و آنها را نوازش و ترغیب نمود تا در کار شان توجه و دقت بیشتر نمایند و بنابراین صنعت بافندگی دوباره در خراسان رونق پارینه خود را از سر گرفت . و در پارچه های که از این دوره بیاد گار مانده ، دیده می شود که پارچه های دیبای راهدار نفیس با کاربرد خطوط طلا و نقره دارای همان سبک و روشی اند که در عراق و مصر در آن دوره بکار گرفته شده بود . (۲۳)

فلزکاری :

سر زمین خراسان با داشتن کوهسار و معادن گوناگون امتیاز و شهرتی داشت . معادن یاقوت و لاجورد بدخشان و سیم و زر و زمرد پنجشیر و اندراب و پیروزه و جواهر نیشاپور و دیگر احجار کریمه در کوهساران هندوکش و غور و غیره مکانها همواره زیب کلام و قلم شعرا و جغرافیه نگاران و مؤرخان بوده است . در سال ۳۳ هجری ، عبدالرحمن بن سمره در زمینداور در کوه زور ، بتی بزرگ از زر سرخ که چشمانش از یاقوت بود بدست آورد و خورد ساخت . (۲۴) که ساخته و پر داخته انگستان هنر پرور فلز کاران آن مرز و بوم بود .

پوهاند حبیبی، از قول مسعودی مینویسد که: در سال ۲۸۳ هجری ، عمرولیث پادشاه خراسان ، صد ستور و بسا از حمار های خراسان را با صندوق های فراوان مملو از خواسته های خراسانی و چهار هزار هزار (۴ میلیون) در هم بدربار

المتوکل خلیفه بغداد هدیه فرستاد که در آن جمله بتی بود از روی (صفر) که پادشاه صفاری آنرا در بلاد بست و داور بدست آورده بود. این بت مجسمه زنی بود دارای چهار دست که دو دست آن برنج طلائی مرصع با جواهر سرخ و سپید بود. همچنین در بین این هدایا، بت های کوچک دیگری وجود داشت که بر روی آنها زیور ها و جواهرات کار شده بودند. این تماثیل را تا سه روز در اداره پولیس قسمت شرقی بغداد به نمایش گذاشتند و بعد آن را بدارالمعتضد بردند. (۲۵)

همچنان در جمله هدایای دهقان هرات که بحکمران عربی بلخ، اسد بن عبدالله در سال ۱۲۰ هجری تقدیم شده بود، مصنوعات زرگری ذیل شامل بود: نمونه دو کاخ از زر و سیم و ابریق های طلا و نقره و کره طلائی و کاسه های طلا و سیم که تمام این امتعه زرین و سیمین صحن خانه حکمران را پر کرده بود. (۲۶)

باری در دوره سلجوقی یعنی در قرون پنجم و ششم هجری (۱۱ و ۱۲ م) خراسان در ساختن ظروف فلزی مخصوصاً مس و نقره مشهور بود. و غالباً این ظروف و آلات فلزی با حواشی و خطوط افقی ایکه در آنها کتابت کوفی و نسخ بکار میرفت، تزئین میشد. (۲۷)

یکی از آثار بسیار نفیس فلزی هرات که فعلاً در موزه «ارمیثاژ لیننگراد» حفظ میشود، ظرفی است که در سال ۵۵۹ هجری (۱۱۶۳ م) در شهر هرات بدست صنعتگری بنام محمدبن عبدالواحد ساخته شده و هنر مند دیگری موسوم به مسعود بن احمد نقاش هراتی آنرا مطبق کرده است. تزئیناتی که با نقره و مس سرخ در این ظرف تطبیق شده، عبارت از حواشی افقی است که در آنها صورت های رامشگران و سواران و بعضی مجالس عیش و طرب و ساز و موسیقی و یا صورت هایی از پهلوانان کشیده شده و مناظری از شکار با خطوط کوفی و نسخ که قوائم محروف آنها منتهی بسر های انسانها و حیوانات میگردد نیز در آنها بچشم میخورد. (۲۸) نگارنده این سطور در سال ۱۹۸۶ میلادی این دو ظرف نفیس هراتی را از نزدیک ملاحظه کرده است.

حملات مغول نه تنها به کشتار و خرابی شهر های بزرگ انجا مید، بلکه سبب شد تا عده زیادی از مردم و در آن جمله صنعتگران، شهر و دیار خود را ترک گفته بکشور های آسیای غربی و افریقا فرار نمایند. بقول مقریزی، از سال ۶۱۷ هجری تا صفر ۶۵۶ هجری که معتصم بالله خلیفه در بغداد کشته شد، «مهاجرت مردم به شهر مصر زیاد شد و در طرف خلیج کبیر و اطراف برکه الفیل آبادگردید. و عمارت حسینیه خیلی بزرگ و با اهمیت گردید.» (۲۹) معهدا مورخین متذکر شده اند که هلاکو و جانشینانش تا حدی از کشتار و یا فرار پیشه وران و صنعتگران جلو گیری میکردند. اما تیمورکه در خرابی شهر ها و کشتار مردم و قتل عام ها دست کمی از چنگیز نداشت، بیشتر متوجه رعایت حال پیشه وران بود و شاید برای آن بود که بوسیله این طبقه بتواند سمرقند را عروس شرق گرداند. اکثریت صنعتگران و پیشه وران را به سمر قند روانه داشت و از آنها خواست تا در کار اعمار و ساختمان های پر شکوه آنجا دین خود را ادا نمایند. بدون تردید در دوره جانشینانش (بخصوص در عهد شاهرخ) شهر هرات مرکز فرهنگی و هنری شرق گردید و در پرتو توجه شاهرخ و ملکه گوهرشاد، آثار بسیار نفیس هنرمعماری و فلزی و نقاشی و رسامی بظهور پیوست که سبک خاص مکتب هرات در هنر نقاشی و رسامی و تذهیب و معماری مورد تقلید هنر مندان و صنعتگران سایر بلاد گردید.

اسلحه سازی:

یکی از صنایع ضروریه ولی خطرناک که تاریخی به درازای تاریخ انسان دارد، صنعت اسلحه سازی است. سرزمین های خراسان بدون شک از طلوع تاریخ، چه بخاطر دفاع و چه بمنظور حمله بر دشمن، این کالا را تولید کرده و در رونق و بازار یابی آن، از تیر و کمان و گرز و سپر و کمند و ژوبین گرفته تا شمشیر و خنجر و کارد و خود و زره و برگستوان و نظایر آن نقش تاریخی خود را ایفا کرده است.

گذشته از گذشته های پیش از اسلام، در دوره اسلامی، جنبش های ضد استیلاگرانه و ضد عربی در خراسان و سیستان، بدون اسلحه و جنگ افزار که در محل تهیه میشد ناممکن بوده است. همچنان مقاومت دوصد ساله کابل در برابر اعراب و لشکرکشی های بیشمار صفاریان و غزنویان و غوریان و غیره و در جولانگاه میانه دجله و گنگا، بیانگر این حقیقت است که شهر های خراسان، سیستان و غزنه و کابل و بلخ و غور و هرات و بامیان و تخارستان و قندهار و ننگرهار و غیره مثل سایر مکانهای آسیای میانه این کالا را بحد کافی تولید میکردند.

با قبول این واقعیت، باید این واقعیت را نیز پذیرفت که از میان طبقه پیشه وران، صنفی که بیش از تمام اصناف دیگر دمورد استنمار قرار میگرفته اند، صنف صنعتگران اسلحه سازی بوده است. چه از جنگ های محلی و قبیلوی گرفته تا زد و خورد های داخلی در یک کشور و یا تهاجم و غارت سرزمین های مجاور، تمام لشکریان به سلاح و افزار جنگی ضرورت داشتند و طبیعتاً چه در حالت حمله و در شدن و چه در صورت دفاع نمودن به این صنف از پیشه وران احتیاج و ضرورت بیشتر احساس میشده و چه بسا که با کار مشقت بار و مستدام و بلا وقفه اسلحه سازی در شرایط دشوار، بسیاری از صنعتگران چیره دست و ماهرسلامت جسمی و حتی جان خود را از دست داده اند. بقول مورخین در دوره مغول با وجود آنکه از کشتن صنعت کاران صرف نظر مینمودند. ولی بار سنگینی مالیات «تمغا» بر دوش صنعتگران بود. صنعتگران اسلحه وابسته بر علاوه پرداخت مالیات مکلف بودند مقداری از ساخته های خود را

به دولت یا فیودال محل بپردازند. و کار های اجباری گوناگون دیگری را بخصوص هنگام ورود ایلخان و شاهزادگان انجام دهند. بنابراین وضع صنعتگران اسلحه و البسه که برده شده و در کارخانه های دولتی اسلحه و البسه و لوازم لشکریان را تهیه میکردند، بسیار سخت بود. (۳۰)

آسیای بادی :

آسیاهای بادی که تا این اواخر در هرات و سیستان معمول بود و اکنون متروک شده، از مصنوعات خاص خراسان و سیستان بوده است. چون در این نواحی حد اقل چهار ماه از سال را باد های مداوم و نسبتاً شدید معروف به (۱۲۰ روزه) در بر میگیرد که بخوبی میتواند چرخ های متوسط را بحرکت آورد، بنا برین مردم این نواحی با استفاده از این نیروی طبیعی بساختن و اختراع آسیای های بادی و چرخ های آبکشی مبادرت کرده بودند. این آسیا ها که بعضی از آنها هشت پره افقی داشت و وزش منظم باد میتوانست سنگ های بزرگ را بحرکت در آورد، توریینی داشت که سرعت باد را تنظیم میکرد. برای استفاده منظم از دستگاه لازم بود که نیروی وزش باد را بوسیله تنظیم کنند. زیرا در صورت فقدان چنین وسیله یی بیم آن بود که در اثر وزش باد های سخت آسیا بسرعت بگردش در آید و درین صورت احتمال شکستن یا سوختن آرد میرفت. از این آسیا ها بعد ها کشور های شمال افریقا و سیسیل که زیر نفوذ مسلمانان قرار گرفته بودند استفاده کردند و بعضی از این آسیا ها برای کشیدن روغن زیتون یا خارج کردن شکر از نی مورد استفاده قرار میگرفت. (۳۱)

هنگامی که اعراب فاتح به سرزمین سیستان رسیدند، یگانه چیزی که مایه تعجب ایشان گردید، همین آسیای های بادی و بقول خود شان « طواحين الریاح » بودند که هر یکی از جغرافیه نویسان ذکری از آن دارند. مقدسی، طواحين الریاح (آسیای های بادی) سیستان را یکی از عجایب آن دیار شمرده و اصطخری و به پیروی از او این حوقل نیز از باد های مداوم سیستان و آسیای های بادی که گندم را آرد میکرد، یاد آوری کرده اند. (۳۲) مؤلف تاریخ سیستان، و جود این آسیا ها را از فضایل و برتری سیستان نسبت بسایر مکانها می شمرد و میگوید: « ... و دیگر آسیا ها چرخ کنند تا باد بگرداند و آرد کند و بدیگر شهر ها ستور باید یا آسیاب آب، یا بدست آسیا کنند و هم از این چرخ ها ساخته اند تا آب کشت از چاه بباغ ها و بزمین که از آن کشت کنند، چه اگر چه آب تنگ نباشد. و همچنین بسیار منفعت از باد برگیرند » (۳۳)

کاغذ سازی :

صنعت کاغذ سازی، اساساً از سرزمین چین به خراسان راه یافته بود و کارخانه های این ماده مورد نیاز، در ماوراء النهر در سمرقند وجود داشت که مسلمانان آنرا از مردم سمرقند آموخته و به نشر و توسعه آن همت گماشتند. گویند: اولین کسی که این صنعت را از خراسان به عراق و بغداد انتقال داد، فضل بن یحیی برمکی بود که طی سال های ۱۷۸ - ۱۷۹ هجری حکمران خراسان بود. (۳۴) و دلیل آن هم این است که چون در عصر عباسیان، پوست نازک برای نوشتن و سجلات دفاتر رسمی کمیاب شد، فضل بن یحیی برمکی که این صنعت را در خراسان دیده بود، امر داد تا صنعتگران کاغذ را با کارخانه های ایشان به بغداد و شام انتقال دادند. (۳۵) سپس این صنعت از راه شام به اندلس و اروپا نفوذ کرد و بدین ترتیب، کاغذ که اختراع چینی ها بود از راه سمرقند و خراسان به بغداد و بلاد اسلامی رسید و به اروپا نیز سر کشید. (۳۶) مؤلف حدود العالم (تالیف در ۳۷۲ ق) از کاغذ سمرقند که به همه جا صادر میشد نیز متذکر شده است.

راه تجارتي ابریشم :

چون خراسان، بین چین و ممالک عربی افتاده بود و تجارت بین چین و کشور های عربی و آسیای صغیر و روم از طریق راه ابریشم که خراسان گذرگاه آن شمرده میشد صورت میگرفت، بنابراین اجناس تجارتي چین از خراسان بکشور های آسیای غربی انتقال می یافت. کالا های چینی را که بسمرقند وارد میکردند، از دو طریق به نیشاپور وارد مینمودند. اول از طریق بخارا، مرو و سرخس. و ثانیاً از طریق سغد، ختل (ترمذ)، بلخ، جوزجان، مرو رود، سرخس به نیشاپور وارد و سپس به پارس و بغداد و بصره و حلب و بلاد معظم روم و مصر حمل میکردند. (۳۷) یکی از بازرگانان مسلمان در قرن پانزدهم میلادی کتابی بنام «ختائی نامه» به فارسی نوشته که در آن تجارت با چین را از طریق خشکه از سه راه ذیل وانمود کرده: اول راه کشمیر، دوم راه ختن، سوم راه منگولیا که هر سه راه از خراسان میگذشت. (۳۸)

در داخل افغانستان کنونی، میتوان گفت که برخی از کاروان های راه ابریشم از دره واخان از پای دامنه های پامیر عبور نموده، بسوی کاشغر و ختن حرکت میکردند. و همچنین از طرف شرق از کشور ختن (چین امروزه) ابریشم و پارچه های ابریشمی چینی را به شهر های خراسان و ایران و کشور های آسیای غربی تا روم غرض فروش و تبادل میکشاندند.

افغانستان روی معبر معروف ابریشم موقعیت خاص و ممتازی داشت و از نظر ترانزیت مال التجاره استفاده های شایان میکرد. و چون تقریباً در وسط امتداد این راه افتاده بود و راه مذکور درین سرزمین چه بطرف شمال در ماوراء النهر و مرو، چه در سمت جنوب بجانب هند منشعب میشد، استفاده ترانزیتی آن خیلی زیاد بود. اصلاً شهری مانند بلخ در نقطه بی افتاده بود که شاخه هندی یا جنوبی و شاخه شرقی یا چینی راه ابریشم در آنجا بهم می پیوست و اشتران بخدی (که اشتران دوکوهانه بودند) در کاروان های حمل و نقل اموال روی راه ابریشم نقش مهمی بازی میکردند.

مورخ کشور مرحوم کهزاد مینویسد که: راه ابریشم عامل مهم ارتباط تجاری و کلتوری کشور های بزرگ خان های چین و کوشان شاهان و امپراتوری رومی بمار میرفت. و مواد و محصولات معدنی و نباتی و حیوانی از قبیل: لاجورد، عقیق، پشم و قالی، و میوه خشک از داخل کشور و مواد معطر نباتی و تیل و غیره از خاک هند داخل کشور میشد و از همین طریق به خاک های آسیای غربی میرسید و تجار یونانی و رومی آنها را به اقطار امپراتوری روم می بردند. (۳۹)

بعد از بنای بغداد توسط منصور خلیفه عباسی (در ۱۴۵ هجری) قوافل بزرگ تجاری خراسان، یاقوت و الماس و ادویه و عاج و عطریات را از بلاد هند و روغن های معطر و ابریشم و چادر های ابریشمین و طبق های چوبی را از نیشاپور و جامه های زیبا را از بلخ و کاغذ و نوشادر و مشک و پوستین های سمور و سنجاب و روباه را از ماوراء النهر و فرشهای پشمی (قالی و گلیم) و ابریشمی را از مرو و جا نماز ها و جامه های پشمی و فاخره را از بخارا و بردگان سپید اندام را از سمرقند و سغد ببغداد و بصره می بردند. (۴۰)

از جمله مواد مورد پسند چینی ها که از خراسان آنها وارد میکردند، یکی هم «غازه» بود که زنان چینیائی روی خود را بدان می آراستند و حتی طرف توجه شاه بانوی چینی نیز قرار گرفته بود. (۴۱) همچنین منسوجات ابریشمی مرو، قالی های بابلی، و احجار کریمه شام و مرجان و مروارید بحیره قلمز و هم مسکرات آسیای غربی بوسیله قوافل عظیم از طریق راه معروف ابریشم که یک شاخه آن از قلب بخارا و سمرقند میگذشت به چین برده میشد. (۴۲) بالمقابل از چین مشک و کافور و دار چینی و عود چینی و پارچه های ابریشمی با انواع و مقدار مختلف از طریق راه ابریشم (خراسان) بخصوص ببغداد و شام و غیره ممالک آسیای غربی صادر میگردد. (۴۳)

خلاصه راه ابریشم تا اوایل قرن شانزدهم که کشورهای استعمارگر غربی برای غارت ثروت هند راه های بحری را مورد استفاده قرار دادند، از رونق و شهرت فراوان برخوردار بود، ولی پس از قرن شانزدهم از رونق و اهمیت آن کاسته شد.

شهر های عمده تجاری خراسان:

افغانستان قدیم یا خراسان قرون وسطی، با موقعیت مهم تجاری اش که عبورگاه قوافل عظیم تجاری بود و جاده مشهور ابریشم از آن میگذشت، از زمان های خیلی دور توجه بازرگانان هندی، چینیائی، پارسی و بغدادی و شامی و حتی مصری و رومی را بخود معطوف داشته و همواره محل تلاقی کار و انهای بزرگ تجاری بین شرق و غرب و جنوب و شمال خود بوده بقول زایر چینی «هیوان تسنگ» در اوایل اسلام (سال نهم هجرت) طلا و نقره و پشم سپید و عنبر و انواع جواهر و احجار کریمه در ولایات مرزی هند و افغانستان تجارت میشد. (۴۴)

نیشاپور:

نیشاپور از همان بدو ورود لشکر و جیوش اسلامی مرکزیت و اهمیت خاصی داشت و مبداء سوقیات عظیم عرب در خراسان بود. این شهر در قرن چهارم هجری بسیار معمور و جای بازار گانان بود. (۴۵) و بازار های معموری برای سیرتاریخی صنایع و تجارت (۱۰۸) مقاله هشتم

انواع تجارت داشت، و صنعت کاران و کلاه سازان و پوستین دوزان و ریسمان فروشان و دیگر اصناف کسبه و ارباب صنعت، رسته های خاصی از خود داشتند. در خراسان برای ورود قوافل بازرگانی از نیشاپور شهری بزرگتر نبود و انواع البسه و منسوجات فاخره نخی و ابریشمی از آن به سایر بلاد اسلامی صادر میشد. (۴۶) بقول مقدسی، نیشاپور خزانة مشرقین و تجارتگاه خاققین بود، و خواسته ها و کالا های تجاری آنها را تا عراق و مصر می بردند. و فرود گاه اموال تجاری پارس و سند و مکران و خوارزم و گرگان بود. (۴۷)

هرات:

در شرق نیشاپور، مرکز مهم دیگر تجاری خراسان بود که از سمت شمال با مرو و مرکز دیگر سیاسی و اقتصادی خراسان پیوستگی داشت و راه تجارت بخارا از جنوب به این شهر می پیوست. اصطخری هرات را فرود گاه اموال و محمولاتی میداند که از پارس و سیستان و خراسان بدانجا نقل میشد و از همین جهت وی هرات را «در خراسان و سیستان و پارس» می شمارد. (۴۸) اوج شکوفائی هرات در عهد شاهرخ و سلطان حسین بایقرا بود که با بزرگترین شهر های شرق همسری میکرد.

زرنج:

در جنوب هرات به عنوان مرکز مهم تجارت پارس و سند شناخته میشد. این شهر در قرون وسطی شهری با عظمت و صاحب شهرستان معمور و ربضی وسیع بود که پنج دروازه داخلی آن همه آهنین بودند، و ربض (حومه) آن سیزده

دروازه داشت . (۴۹) راهی که از هرات به زرنج میرسید یک شاخه آن بسوی پارس از طریق بیابان لوت و کرمان میرفت و از آنجا بیغداد وصل میشد. و شاخه دیگر راه از زرنج به بست و از آنجا به پنجوائی (قندهار) و سپس به طوران و سند سرازیر میشد . از این راه همواره کاروان های عظیم تجارتي که گاهی تعداد آن به ده هزار شتر میرسید به هند میرفت و یا از هندبه قصد نیشاپور و فارس به زرنج وارد میشد . (۵۰)

بُست :

بر شاهراه بزرگی که از هرات و سیستان و پارس به پنجوائی (قندهار) و سپس به دره سرسبز بولان وصل میشد ، شهر معروف «بست» در ملتقای دو رودخانه بزرگ هیرمند و ارغنداب افتاده بود که آنرا «در هندوستان» و «جای بازرگانان» میگفتند . و در آن تجارت خانه های هند و سند موجود بود . (۵۱)

پنجوائی :

پس از بست ، پنجوائی (رخج = قندهار) توقفگاه مهم این شهره محسوب میشد که از آن جا راه دو قسمت میشد . راهی بسوی شمال شرق بمرکز زابلستان (غزنه) پیش میرفت که بکابل منتهی میگردد . و راه دیگر بسوی جنوب شرق به سییی و قصدار (قزدار) مرکز طوران و سرانجام به سند می رفت . (۵۲)

هنگامی که کالا های تجارتي از طوران عبور داده میشد ، از هر بار شتر ۶ درهم و از هر برده ۱۲ درهم حقوق گمرکی اخذ میگردد و از اموال هندی که وارد سند میشد ، از هر بار ۲۰ درهم باج گرفته میشد . در حالی که باج گمرکی هر پوست دبای شده صادره سند یک درهم بود و مجموعه این حقوق گمرکی در سال تا یک میلیون درهم میرسید . (۵۳)

غزنه :

بقول ابن حوقل در تمام بلاد خراسان شهری به آبادی غزنه و کثرت اموال و تجارت نبود . و آنرا هم «گذرگاه هند» مینامیدند . (۵۴) غزنه در دوره دو سلطان نخستین غزنوی عروس شهر های خراسان بود و باشندگان آن متمول و غنی بودند . چون غزنه در شمال با وادی کابل و در جنوب غرب با وادی ارغنداب و هلمند ، پیوستگی داشت ، اهمیت تجارتي آن بیشتر بود . و در اطراف آن مردم خلج (کوچیان غلجی) با گوسپندان بسیار در گردش بودند که وسیله انتقال اموال و کالا های تجارتي به غزنه و از غزنه بخارج آن میشد ه اند . (۵۵) غزنه با دو مرکز مهم تجارتي یعنی کابل و بامیان ارتباط داشت ، و اکثر اموال تجارتي آن دو شهر را غزنه جذب میکرد و یا محصول مازاد و تجارتي خود را بر علاوه سند و پنجاب ، به حوزه ارغنداب و کابل و بامیان صادر میکرد . بقول ابوزید سیرافی ، از هندوستان قوافل مسلسل به خراسان و از آنجا به هند می آیند . راه این قوافل بزرگ زابلستان (مرکز آن غزنه) است . (۵۶)

کابل :

شهر کابل پیوستگاه راه های تجارتي بلاد شمال هندوکش با سرزمین هند بود . بقول مقدسی ، کابل شهر هلیله اعلی بود . (۵۷) و یگفته این حوقل «تجار تگاه نیل» شماره میشد که سالانه دو میلیون دینار طلا از مدرک فروش نیل عاید داشت . و علاوه امتعه نفیس هند و چین در بازار های آن دستیاب میگردد . (۵۸) کابل با بلخ در شمال هندوکش از طریق پروان که شهر بازرگانان و دروازه هندوستان نامیده میشد ، (۵۹) پیوند داشت .

بلخ :

شهری بود معروف و تجارتي ، و جای بازرگانان و آبادان که آنرا «بارکده هندوستان» مینامیدند و از هر طرف اموال تجارتي بدان وارد میشد . و مجمع تجارت ها و معاملات بازرگانی بود . (۶۰) چون بلخ با جوز جان پیوستگی داشت و شهر های جوزجان نیز مراکز مهم صنعت کاران و بازرگانان و اموال تجارتي بود ، بنابراین اهمیت بازرگانی آن پیوسته فراوان میشد . و بقول مقدسی ، دارای تجارت پر رونق و نافع و اموال فراوان تجارتي و تجار تگاه سند بود . (۶۱)

شهر بلخ چهارده دروازه داشت که مقدسی دو دروازه آن را «باب هندوان و باب یهودیان» می شمارد . و بارتولد عقیده دارد که این اسامی حاکی از وجود محله هایی است که تجار هندی و یهودی در آن سکنی داشتند . (۶۲)

بدخشان و تخارستان :

در شمال هندوکش ، جای بازرگانان و معدن سیم و زر و بیجاده و لاجورد بود . و کاروان های که از تخار و بدخشان میگذشتند ، برای اداره و کنترل آن میگویند مامون خلیفه عباسی ، در بین دوکوه بندی نهاده بود و دروازه بی ساخته بود که کاروانها از آن بیرون میرفتند و آن را «درتازیان» میگفتند (۶۳) و غالباً این راه کاروانرو چین بود که علاوه برین راهی دیگر هم از همین کوهسار بدخشان و تخارستان به «تبت» میگذشت . و در موضعی که آنرا «درتبت» میگفتند ، دروازه بی بر کوه ساخته بودند که باج گیران مسلمان از آن نگهداری میکردند و هنگامی که قوافل تجارتي از حدود واخان عبور مینمودند در این دروازه باج می پر داختند . (۶۴) نام «درواز» امروز میتواند یاد آور خاطره بی از این دروازه های باج گیری باشد .

زیر نویسها و یاد داشتهها :

- ۱- دکتر ذکی محمد حسن ، صنایع ایران بعد از اسلام ، ترجمه محمد علی خلیلی ، طبع ۱۳۲۰ ، ص ۲۳
- ۲- راوندی ، تاریخ اجتماعی ایران ، ج ۲ ، ص ۳۱۹
- ۳- دستور الکاتب ، از ابن هندوشاه نخجوانی ، ج ۲ ، ص ۵۹ (مقدمه) چاپ ۱۹۷۶ مسکو

- ۴ - دستورالکاتب ، ج ۲ ، ص ۶۱
- ۵ - دستورالکاتب ، همانجا
- ۶ - دستورالکاتب ، ج ۱ ، قسمت اول ، ص ۳۱۴
- ۷ - دستورالکاتب ، کتاب اول ، قسمت اول ، ص ۳۱۴
- ۸ - راوندی ، ج ۲ ، ص ۱۹۸ - ۱۹۹
- ۹ - تاریخ بخارا ، چاپ مدرس رضوی ، ص ۲۸
- ۱۰ - برتلس ، ناصر خسرو واسماعیلیان ، ترجمه آریانپور ، ص ۴۸
- ۱۱ - تاریخ ایران ، ترجمه کشاورز ، ص ۳۶۴ : در قرن چهاردهم میلادی ، دستگاه صنعتی دولتی را بنام « مساس خانه » (کارخانه صنعتی) مینامیدند . (دستورالکاتب ، ج ۲ ، ص ۷۷ ، ۷۸)
- ۱۲ - محمود واصفی هروی ، بدایع الوقایع ، چاپ مسکو ، ج ۲ ، ص ۶۹۶ - ۶۹۷
- ۱۳ - طبری ، ج ۵ ، ص ۴۶۵
- ۱۴ - پوهاند حبیبی ، افغانستان بعد از اسلام ، ص ۴۶۷
- ۱۵ - صنایع ایران بعد از اسلام ، ص ۲۳۵
- ۱۶ - همان اثر ، ص ۲۳۰
- ۱۷ - همان اثر ، همانجا و نیز ، افغانستان بعد از اسلام ، ص ۴۶۷
- ۱۸ - افغانستان بعد از اسلام ، ص ۴۶۷
- ۱۹ - ابن حوقل ، صورت الارض ، ص ۴۳۳
- ۲۰ - جرجی زیدان ، تاریخ تمدن اسلام ، ج ۵ ، ص ۱۰۷
- ۲۱ - همانجا ، فتوح البلدان بلاذری ، ترجمه فارسی ، ۲۷۲
- ۲۲ - نرشخی ، تاریخ بخارا ، چاپ مدرس رضوی ، ص ۲۸
- ۲۳ - صنایع ایران بعد از اسلام ، ۲۳۹
- ۲۴ - تاریخ سیستان ، ص ۸۴ ، افغانستان بعد از اسلام ، ص ۱۲ ، فتوح البلدان بلاذری ، ص ۲۷۰ ببعد
- ۲۵ - حبیبی ، همان اثر ، ص ۴۷۱ ، ۴۷۲
- ۲۶ - حبیبی ، همان اثر ، ص ۴۱۹ ، ۴۷۲
- ۲۷ - صنایع ایران بعد از اسلام ، ص ۱۶
- ۲۸ - همان اثر ، ص ۲۵۹ ، ۲۶۰ و لوحه ۷۳
- ۲۹ - همان اثر ، ص ۲۳-۲۴
- ۳۰ - تاریخ ایران ، ترجمه کشاورز ، ص ۳۶۴
- ۳۱ - راوندی ، ج ۳ ، ص ۲۰۵
- ۳۲ - مقدسی ، احسن التقاسیم ، ص ۳۰۵ ، ۳۳۳ ، اصطخری ، مسالک و ممالک ، ص ۲۹۷
- ۳۳ - تاریخ سیستان ، ص ۲۱ ، ابن حوقل ، ص ۴۱۵
- ۳۴ - حبیبی ، افغانستان بعد از اسلام ، ص ۳۲۹ ، ۴۷۳
- ۳۵ - حبیبی ، همان اثر ، ص ۴۷۳
- ۳۶ - صنایع ایران بعد از اسلام ، ص ۱۴
- ۳۷ - حبیبی ، ص ۱۴۶
- ۳۸ - حبیبی ، ص ۴۸۷
- ۳۹ - احمد علی کهزاد ، افغانستان در پرتو تاریخ ، طبع ۱۳۴۶ ، ص ۱۵۶
- ۴۰ - حبیبی ، همان اثر ، ص ۴۸۷
- ۴۱ - حبیبی ، ص ۴۸۸
- ۴۲ - حبیبی ، ص ۴۸۰
- ۴۳ - حبیبی ، ص ۴۸۴-۴۸۵
- ۴۴ - حبیبی ، ص ۴۷۷
- ۴۵ - حدودالعالم ، ص ۵۵
- ۴۶ - صورت الرض ابن حوقل ، ص ۴۳۳
- ۴۷ - احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم ، ص ۳۵۱
- ۴۸ - حبیبی ، ص ۴۸۲
- ۴۹ - اصطخری ، ص ۱۹۲
- ۵۰ - در اواخر قرن دهم هجری محمد امین مشهدی با قافله ده هزار شتری از هندوارد سیستان شد و بعد از توقف یک ماه در سیستان بقصد عراق و بغداد عازم کرمان شد . (احیاء الملوك ، ص ۳۰۰ ببعد)

- ۵۱ - حدود العالم ، ص ۶۳
۵۲ - اصطخری ، ص ۱۹۷
۵۳ - جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی ، ص ۳۶۸ (نقشه سیستان)
۵۴ - حبیبی ، همان اثر ، ص ۴۸۳
۵۵ - صورت الارض ، ص ۴۵۰
۵۶ - حدود العالم ، ص ۶۴
۵۷ - حبیبی ، ص ۴۸۱
۵۸ - حبیبی ، ص ۴۸۰ ، ایران عهد ساسانی ، ص ۱۱۶
۵۹ - جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی ، ص ۵۲۸
۶۰ - حدود العالم ، ص ۶۴
۶۱ - حبیبی ، ص ۸۴
۶۲ - و. و. بارتولد، جغرافیای تاریخی ایران ، ص ۵۷
۶۳ - حدود العالم ، ص ۶۴
۶۴ - حبیبی ، ص ۴۸۶

تعداد صفحات: ۹ از ۹

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید maqalat@afghan-german.de
نوت: مسئولیت املائی و انشائی نوشته ها به دوش خود نویسنده میباشد، خواهشمندیم مطلب خود را بعد از غور کامل بما ارسال بدارید.